

## چه کسی شوروی را درهم شکست؟ مجاهدين افغان، گرباچف يا "سيا"؟

هفته گذشته مصادف بود با روزهای نکبت بار ۷ و ۸ ثور، با آنکه رسانه های گروهی منجمله تلویزیونهای افغانی در امریکا و بسیاری از سایت های انترنتی داخل و خارج کشور در نكوهش این دو روز مصیبت بار داد سخن دادند و روز ۸ ثور را روز بدتر از ۷ ثور نامیدند، ولی سران ائتلاف شمال که برمقامات پردرآمد دولتی در رژیم فاسد و مافیائی کرزی لمیده اند، هرچند نه در مرکز ولی در برخی از ولایات کشور به تجلیل از ۸ هشتم ثور پرداختند و با رژه رفتن نیروهای نظامی و سخنرانیها بازهم برزخم های مصیبت دیدگان این روز شوم نمک پاشیدند.

مشاهده این صحنه ها مرا به یاد مقاله یی انداخت که دو سال قبل آنرا در پورتال وزین افغان جرمن آنلاين از قلم آقای حبیب الله غمخور زیر عنوان « شوروی نظام چا رنگ کر؟ » (اتحادشوروی را کی نابود کرد؟) خوانده بودم. آقای غمخور این مقاله را از روی یک روزنامه روسی زبان (که کتاب خاطرات ادوارد شوارنداز، سابق وزیر امور خارجه اتحادشوروی، را معرفی کرده بود)، ترجمه و در سایتهای انترنتی افغانی گذاشته بود که بسیار جالب و نکات تازه ای در آن دیده میشود. با مطالعه این مقاله این فکر به انسان دست میدهد که آنانی که سقوط اتحادشوروی و زوال کمونیسم را از افتخارات جهاد افغانستان میدانند، باید بر این طرز تلقی و برداشت خود تجدید نظر کنند، زیرا در آن مقاله بصورت صریح و روشن، میخائیل گرباچف، منشی عمومی حزب کمونیست و شوارنداز، و ولادیمیر یاکوفف عضو بیرونی سیاسی حزب کمونیست شوروی به عنوان عاملین اصلی سقوط کمونیسم و تجزیه اتحادشوروی شناخته شده اند.

آقای غمخور پس از گزارش خاطرات شوارنداز، پیرامون مشورت های او با گرباچف قبل از انتخاب وی به سمت منشی عمومی حزب کمونیست شوروی در بحیره سیاه و اعلام این تصمیم در ۲۷ مین کنگره حزب کمونیست شوروی، متن سخن رانی گرباچف را که بعد از فروپاشی شوروی، در انقره پایتخت ترکیه ایراد کرده بود، از روی نشریه "نامه مردم" (ارگان حزب توده ایران) شماره ۵۷۵، سال ۱۳۷۸ / ۱۹۹۹، چنین نقل میکند:

### گرباچف: «هدف من در زندگی سرنگونی کمونیسم بود!»

میخائیل گرباچف، آخرین رهبر اتحادشوروی و دبیر اول حزب کمونیست شوروی طی یک سخنرانی در دانشگاه امریکایی انکارا (انقره) با صراحت بی سابقه اعتراف کرد که: «هدف زندگی من درهم شکستن کمونیسم بود که یک دیکتاتوری درد آور برای مردم بود. این عقیده را همسر مرحوم درمن تقویت کرده بود. بیش از همه مایل بودم این کار را زمانی انجام دهم که به بالا ترین مقام رسیده باشم. زمانی که با غرب وابده های آن آشنا شدم این عقیده در من قطعی و قوی تر شد که من می باید راهم را از بقیه رهبران شوروی و حزب کمونیست جدا کنم، و هم چنین دیگر رهبران کشور های سوسیالیستی را به این کار وادار کنم. ایده ال من راه سوسیال دموکراسی بود، اقتصاد برنامه ای جلو قدرت مردم راسد کرده بود و مردم نمیتوانستند پیشرفت کنند. تنها قدرت بازار میتواند به پیشرفت مردم بیانجامد. من برای رسیدن به این هدف همکاری را پیدا کردم، در درجه اول «یاکوفف و شوارنداز دزه»، که سهم عمده ای در شکست کمونیسم داشتند. من یک آرزو داشتم که، شوروی در داخل مرزهای خود ولی بامحتوی دموکراتیک، متوقف شود. من موفق نشدم، یلتسین با حالتی بیمارگونه به دنبال قدرت بود، هیچ اعتقادی به یک حکومت دموکراتیک نداشت. او اتحادیه کشورهای سوسیالیستی را منحل کرد و بدین وسیله باعث هرج و مرج و تمام ضعف ها گردید. روسیه بدون اوکراین، قزاقستان و کشور های ناحیه قفقاز یک قدرت جهانی نبود و در نهایت سبب هرج و مرج می شود. این کشورها فاقد ایده اند. در اینجا باید ایده های غرب، دموکراسی، بازار و حقوق بشر حکم فرمایی کند. زمانی که یلتسین اتحاد شوروی را منحل کرد و من از کرملین بیرون انداخته شدم، صدها روزنامه نگار ادعا کردند که من گریه کردم، ولی من گریه نکردم، به دلیل آنکه من به هدف اصلی ام، «درهم شکستن کمونیسم، دست یافته بودم» (به نقل از نشریه سویدی «پرولتار» شماره ۲۲، ۵ دسامبر ۱۹۹۹)

آقای غمخور بعد از نقل مطلب فوق چنین ادامه میدهد:

"ایار بستیا هم شوروی نظام په رنگیدو اوله افغانستان څخه دشوروي پوځ په وتلو کبني دغه کسان چي اوس هره ورځ پر برېتو لاس تيروي اوددي کار دسره رسېدو لافي وهی رول درلود؟ زه پدې باور یم چې واقعیت بل څه وو، ددغو کسانو (گرباچف او شوردنا دزه) اوبوشمیر نورو په هڅونه کبني هم یوچا رول درلود. زه هغه وخت په شوروي کبني وم، هلته به ځينو دنظر خاوندانو په خپلو خبرو کي ويل چي دامريکا دجاسوسی اداري سي آي ابي

(CIA) وه چې دا نظام ئې ړنگ کړ ، دوي ډير پخوا آن دخوانی په وخت کې ئې له مخائيل گرباچف سره اړيکي نيولي وې اوځينو به بيا د اړيکو ليکه حتا دگرباچف تر کورنۍ پوري رسولي . همدا ډول له شوردا دزه سره ئې هم ديداد شوی سازمان د اړيکو خبر ي کولي . دوي به ويل دغي دجاسوسی ادارې تلابن کاوه گرباچف دخپلي ميرمنې «رايسا ماکسيموفنا گرباچفوا» په وسيله دشوروي نظام ړنگېدو ته هڅول کېده . ديدولو وړ ده چې دگرباچف ميرمنې دهغه په ټولو کاروکيني مداخله کول او هغه ئې کنترولاوله اولازمي لارښودني اومشوري ئې ورکولي ،ځکه خو گرباچف هيڅ کوم ځاي ته تنها په سفر نشو تللي . روسانو به دسي اي ايي ډيپژنډل شوي کارمند برژينسکي په يوه مشهور کتاب کښي دا ټکی دخپلو خبرو دخپلی لپاره ياداول چې هغه ليکلي وه :« شوروي نظام په زورنشي ړنگېدای اړينه ده چې دنظام په دننه کښي دهغه ډرنگېدو امکانات برابر شي»،دبرژينسکي دا خبره روسي څېړونکو داسي تعبیره ول چې برژينسکي په دغه پروژو خبر وچې يوه ورځ به دانظام له دننه څخه دمشرتابه پوسيله ړنگېږي هغه ددې پلان يوله مشهوروکسانو څخه دی .

غمخور صاحب ليکي چې دشوروي نظام ډرنگېدو دوهمه مرحله د باريس يلتنس اودهغه دظرفدارانو په وسيله پيل شوه." (پورتال افغان- جرمن آنلاین،حبيب الله غمخور، مقاله شوروي نظام چا ړنگ کړ؟)

بدینسان دیده میشود که نظام سوسیالیستی اتحادشوروي توسط رهبران حزب کمونیست در تباری با سازمان جاسوسی امریکا(CIA) طی یک پروژه طولانی از هم فروپاشید. و گام های نخستین این پروژه خروج قشون سرخ از کشور ما بوده است.

استاد غلام علي آئين، دانشمند افغان باری با صراحت نوشته بود که « اگر سيل کمکهاي مالي ولوژيستيکي و تبليغات رسانه هاي غرب و در رأس امريکا بخاطر انتقام کشي از روسها در جنگ ويتنام نمي بود، و سلاح هاي استتگر را در اختيار مجاهدين قرارنميداد، شکست اتحادشوروي درافغانستان کار آساني نبود." (اين گفته آن دانشمند را چند سال قبل من در هفته نامه اميد خوانده بودم)

در تائيد اين سخن استاد آئين بايد گفت که بدون حمايت امريکا وکشورهای منطقه بخصوص پاکستان حتی شکست دادن رژيم حزب دموکراتيک خلق هم توسط مجاهدين ناممکن بود، زيرا آن رژيم اردوي مجهز و مجرب و تعليم ديه يي دراختيار داشت که بارها مجاهدين را در نبردهاي رو در رو ي شکست داده بود. يکي از اين نبردهاي تاريخي جنگ جلال آبادبود که درمارچ سال ۱۹۸۹ بعد از خروج قشون شوروي صورت گرفت و کارنامه هاي جنگي مجاهدين را به صفر ضرب کرد.

اما بسياری از رهبران مجاهدين بمناسبت ۸ ثور با تيخترميگويند که کمر اتحادشوروي را ما مجاهدين افغان شکستيم و سر انجام سبب فروپاشی نظام کمونیستی در جهان شدیم و به کشورهای آسیای میانه و اروپای شرقی آزادی بخشیدیم. اين سخن در نظر اول شاید خوش ايند و قابل پذيرش باشد، ولی چنانکه در بالا اعترافات گرباچف را ديديم در واقع کمر اتحادشوروي و کمونیسم را ، سازمان اطلاعات امريکا(CIA) با با برنامه ريزی های حساب شده و دقيق روی گرباچف، صدر هيئت رئيسه اتحادشوروي سابق وشواردندازه وزيرامور خارجه آنکشور و برخی عناصر مهم در رهبری حزب کمونیست شوروي شکستند، نه مجاهدين افغان. مجاهدين افغان در طول دوره مقاومت بحیث هيضم آتش جنگ برضد شوروي بکار رفتند وهمينکه قشون شوروي از افغانستان خارج شد، وظيفه شان از نظر غرب خاتمه يافته تلقی گرديد. مجاهدين چنان بی برنامه و عاری از تفکر حکومت داری بودند که حضور شان در افغانستان به غارت وچپاول دارائی عامه وتجاوز برمال وناموس مردم وتخریب تاسيسات اقتصادی واجتماعی وفرهنگی وخدمات شهری و راکت پرانی بر محلات تحت تسلط گروه های رقيب خلاصه شده بود. به همین خاطر شهريزيای کابل در نخستين ماه های حکومت مجاهدين به ويرانه موحشی مبدل گشت و بيش از ۶۵ هزار باشندگان پایتخت شهيد شدند ودر حدود یک ميليون انسان ديگراز شهرکابل دوباره آواره گرديدند.

سخن معروفی است از سياست مداران غربي که گفته اند: "افغانها را نمیتوان خرید، ولي ميتوان اجير کرد." بنا برين کشورهاي همسايه در دوران تجاوز شوروي، رهبران تنظيمها را اجير کردند و تيشه بدست آنها دادند تا ريشه هاي اقتصادي وفرهنگي و همبستگي ملي خود را قطع کنند و چنانکه ديديم آنها پس از به قدرت رسيدن اين کار را عميق تر انجام دادند، از کشته پشته ها ساختند وشهرها را به ويرانه ها مبدل ساختند وامروز ديگر از آن وحدت ويکپارچگي در طرد دشمن خارجی يعنی اتحادشوروي اثری ديه نميشود.

به نظر برخی از تحليل گران در واقع جهاد افغانها يک جهاد امريکائی بود که برضد شوروي وايد يالوژی کمونیستی براه افتاده بود، در حالی که اگر جهاد برضدکفار بنا بر تعريفی که از جهاد می شود، يک امر دينی باشد، می بايد امروز هم رهبران جهادی ، از جهاد برضد امريکا وانگليس سخن ميزدند. زيرا، امريکا با همدستي ۴۶ کشور ديگر جهان مدت ده سال است که به بهانه مبارزه با تروريزم پيوسته برسرافغانها در نيمي از افغانستان راکت وتوب وبمب ميريزد وهر روز خبر کشت وکشتار افغانهای بيگناه رابراثر اين بمباردمنها از طريق راديوها وتلويزيونها ميشنویم، چرا اين مجاهدين به کمک هموطنان تحت بمباردمن خود نمي شتابند؟ آیا بمباردمن شورويها جان انسانها را ميگرفت ولي بمباردمن امريکا وناتو به مردم ما جان دوباره ونان و روزي ارزاني ميکند که نميکند؟ پس کجاشد آن لاف وپتاقی که مجاهدين ما دم از آن ميزند ؟

در اینجاست که انسان درک میکند که جهاد برضد شوروی یک جهاد افغانی نبود، بلکه یک جهاد امریکائی بود که با سر ازیرکردن سیل دالر وپوند و ریال وکلدار به حساب سران و رهبران خود فروخته تنظیمهای جهادی، عده بی از افغانهای مهاجر بیکار و محتاج یک لقمه نان را بازور واکراه از کمپ های آوارگان در پاکستان راهی میدانهای جنگ میکردند و چون لقمه گوشت به دهن توپ شوروی ها می انداختند. کشته شدن ونابودی آنها برای رهبران تنظیمها وسازمان های استخباراتی پاکستان وامریکا وانگلیس وغیره برنامه سازان جنگ برضد شوروی کدام ارزش و اهمیتی نداشت. آنچه برای امریکا وهمدستانش اهمیت داشت، شکست دادن اتحادی شوروی در افغانستان به انتقام شکست امریکا درجنگ ویتنام بود.

امروز هم اکثریت همان رهبران تنظیمی جهادی در افغانستان موجود وصاحب اردوهای شخصی اند، ولی چرا سخن از جهاد برضد اشغالگران یا کفار نمی زنند؟ بخاطر اینکه امریکا در آغاز یورش به افغانستان، باپرداختن ۷۰ میلیون دالر ودادن مقامات پردر آمد به سران و رهبران جهادی ائتلاف شمال دهن شان را بسته است. من مخالف عملیات دهشت افگنی بشمول جهاد هستم، ولی برای اینکه درک شود که رهبران تنظیمهای جهادی از روز اول هم بفکر دفاع از دین اسلام و ناموس وطن نبودند واکنون هم نیستند، بلکه فقط برای بدست آوردن پول، دین را وسیله می سازند ومردم را به جنگ می اندازند وخود ثروت می اندوزند. از این روی به این نتیجه میرسیم که آنها نوکران حلقه بگوش امریکا، پاکستان وعربستان سعودی وانگلیس و دیگر کشورهای پیرو امریکا استند و امروز کسی یا کشور دیگری از ترس امریکا وجود ندارد که سرکپسه را شل کند و به حساب آنها پول بریزد و آنها را به مقابل نیروهای خارجی به جنگ وجهاد تشویق نماید. تنها سازمان استخبارات نظامی پاکستان (ISI) از وجود طالبان بحیث وسیله و ابزاری برای باج گیری از امریکا و کشورهای غربی استفاده میکند تا پول و امتیازات بیشتری بدست آورد. چنانکه پاکستان تنها از امریکا تا کنون بیش از هژده میلیارددالر گرفته است و بازهم سالانه یک ونیم میلیارد دالر دیگر از امریکا میگیرد، اما برضد تروریستان طالبی والقاعده آنطورکه لازم است اقدام نمی کند، چنانکه عملیات نیروهای ویژه امریکائی در شب اول ماه می برای از بین بردن بن لادن( رهبر شبکه تروریستی القاعده) در زیر ریش اسلام آباد، درشهرک نیمه نظامی ایبیت ابادبه همه ثابت ساخت که پاکستان با وجود دریافت کمک های سرشار مالی از امریکا وضعی را متشنج نگه میدارد.

دراغانستان هم باوجود وضع نامطلوب امنیتی که کابل را از برگزاری مراسم هشتم ثور منصرف کرد، ولی در ولایت بلخ وبرخی ولایات دیگر به نظر میرسد که آنچه تمجید و تجلیل از هشتم ثور، بخاطرگرامیداشت شهامت ودلیری آن مجاهدینی نیست که با فدا کردن جانهای شریف خود، وطن را از کام اژدهای سرخ نجات دادند، بلکه یاد دهانی از همسوئی وهمدلی رهبران نوکر منش ائتلاف شمال با امریکا است که دست از حمایت شان برندارد و مقاماتی را که در بدل وطن فروشی از جنرالهای امریکائی بدست آورده اند از دست شان نگیرد.

پایان